

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکیه‌ای - شماره پنج

تا به کی؟ مهر پنجم

Jeff Pippenger

2025-12-07

وقتی «نور مربوط به آن زمان عطا می‌شود»، یا «پذیرفته» می‌شود یا «رد» می‌گردد. جدایی‌ای که با معرفی آن نور تحقق می‌یابد، کار انجیل جاودان است که نه تنها مهر نهادن بر قوم خدا را در بر می‌گیرد، بلکه جداسازی گندم از زوان را نیز شامل می‌شود. فرایند نهایی آزمون و جداسازی از ۹/۱۱ آغاز شد، زمانی که پرسش نبوی چنین است: «تا چه مدت؟» و پاسخ نبوی: «تا زمان قانون یکشنبه.» آخرین اشاره به نماد «تا چه مدت» در مهر پنجم کتاب مکاشفه یافت می‌شود.

و چون مهر پنجم را گشود، دیدم زیر مذبح جان‌های کسانی را که به خاطر کلام خدا و به خاطر شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ و با صدای بلند فریاد می‌زدند: «تا به کی، ای خداوندِ قدوس و حق، داوری نمی‌کنی و خون ما را از ساکنان زمین انتقام نمی‌گیری؟»

و به هر یک از ایشان جامه‌های سفید داده شد؛ و به ایشان گفته شد که اندک زمانی دیگر بیاسایند، تا شمار همخدمتانشان و برادرانشان نیز که همانند ایشان کشته خواهند شد، کامل گردد. مکاشفه 9:6-11.

الهام پاسخ پرسش «تا کی» را که «جان‌های کسانی که کشته شدند» می‌پرسند، به آینده موکول می‌کند، زمانی که گروه دومی از شهدای پاپی شکل می‌گیرد. آن از قانون یکشنبه آغاز می‌شود، و به همین دلیل خواهر وایت مکاشفه باب هجده را تحقق گروه دوم شهیدان می‌داند. در پنج آیه نخست دو «صدا» هست؛ نخستین صدا یازده سپتامبر را نشان می‌دهد و صدای دوم در هنگام قانون یکشنبه، مردان و زنان را از بابل فرامی‌خواند. خواهر وایت نماد «تا کی» در مهر پنجم را با پنج آیه نخست مکاشفه باب هجده مرتبط می‌داند تا بازه‌ای از یازده سپتامبر تا قانون یکشنبه را ترسیم کند. تمرکز نه بر جداسازی و مهرکردن قوم خدا، بلکه بر داوری دستگاه پاپی است، به سبب کشتن شهیدان تاریخ گذشته و نیز آن شهیدان در بحران قانون یکشنبه که گروه دوم شهدای پاپی را تشکیل می‌دهند.

وقتی مهر پنجم گشوده شد، یوحنا، صاحب مکاشفه، در رؤیا دید که زیر قربانگاه جماعتی هستند که به خاطر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح کشته شده بودند. پس از این، مناظری پدید آمد که در باب هجدهم مکاشفه توصیف شده است، هنگامی که آنان که وفادار و راستین‌اند از بابل فراخوانده می‌شوند. [مکاشفه ۱۸:۵-۱۸، نقل شده.] انتشار دست‌نوشته‌ها، جلد ۲۰، صفحه ۱۴.

در بخش دیگری که او در آن شهیدان مهر پنجم و نیز گروه دوم شهیدان آینده را که در بحران قانون یکشنبه شکل می‌گیرند شناسایی می‌کند، می‌گوید: «آن صحنه‌ها در دوره‌ای از زمان در آینده خواهند بود.» دو صدای مکاشفه باب هجدهم نمایانگر «دوره‌ای از زمان در آینده» هستند. صدای نخست در آغاز، در ۱۱ سپتامبر است و صدای دوم در هنگام قانون یکشنبه.

' و چون مهر پنجم را گشود، زیر قربانگاه جان‌های کسانی را دیدم که به خاطر کلام خدا و به خاطر شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ و با صدای بلند فریاد برآوردند و گفتند: ای خداوندِ قدوس و حقیقی، تا به کی داوری نمی‌کنی و خون ما را از ساکنان زمین انتقام نمی‌گیری؟ و به هر یک از ایشان جامه‌ای سفید داده شد [ایشان پاک و مقدس اعلام شدند]؛ و به آنان گفته شد که هنوز

اندکی بیارامند، تا همخادمان و برادرانشان نیز که باید مانند ایشان کشته شوند، کامل گردد' [مکاشفه 6:9-11]. در اینجا مناظری به یوحنا نشان داده شد که در واقع رخ نداده بود، بلکه مربوط به دوره‌ای در آینده بود.

«مکاشفه ۸:۱-۴ نقل شده است.» Manuscript Releases، جلد ۲۰، ۱۹۷.

خواهر وایت تحقق شکل‌گیری گروه دوم شهیدان را به آینده نسبت می‌دهد و در بخش دیگری مکاشفه ۱۸:۱-۵ را نقل می‌کند که در سه آیه نخست صدایی را و در آیات چهار و پنج صدایی دیگر را معرفی می‌کند. صدای نخست به ۱۱ سپتامبر دلالت دارد، هنگامی که ساختمان‌های عظیم نیویورک فرو ریختند، و صدای دوم «قانون یکشنبه» است، زمانی که گله دیگر خدا از بابل فراخوانده می‌شوند. در بخش دوم، او به فصل هشتم مکاشفه و چهار آیه نخست آن اشاره می‌کند که گشوده شدن مهر هفتم را مشخص می‌کنند؛ زمانی که اخگرهایی از روی مذبح به زمین افکنده می‌شود که با پنتیکاست همخوان است، آن هنگام که آتش از آسمان آمد و شاگردان را روشن ساخت، همان‌گونه که دوازده سنگ الیاس افروخته شدند و چنان‌که به صورت زبان‌های آتش بر شاگردان نمایان شد.

تا چه زمانی؟ زکریا و یوحنا

«تا به کی» یک نماد نبوتی برای بازه زمانی میان ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه است که نمونه‌اش در داستان کوه کرم، در تاریخ میلری‌ها از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴، در سرگذشت موسی از بلاى هشتم تا دهم، و در گواهی شهیدان مهر پنجم آمده است؛ و در کتاب زکریا نیز این پرسش مطرح می‌شود که «تا به کی» طول خواهد کشید تا خدا بر اورشلیم رحم کند، شهری که هفتاد سال در بابل بوده است.

آنگاه فرشته خداوند پاسخ داد و گفت: ای خداوند لشکرها، تا به کی بر اورشلیم و بر شهرهای یهودا ترحم نخواهی کرد، که در این هفتاد سال بر آن‌ها خشمگین بوده‌ای؟

و خداوند به فرشته‌ای که با من سخن می‌گفت، با سخنان نیکو و تسلی‌بخش پاسخ داد.

پس آن فرشته‌ای که با من سخن می‌گفت به من گفت: ندا کن و بگو: خداوند لشکرها چنین می‌گوید: من نسبت به اورشلیم و صهیون با غیرتی عظیم غیورم. و از قوم‌های بیگانه‌ای که در آسایش‌اند سخت خشمگینم، زیرا من تنها اندکی خشمگین بودم، اما آنان مصیبت را تشدید کردند. بنابراین خداوند چنین می‌گوید: با رحمت‌ها به اورشلیم بازگشته‌ام؛ خانه‌ام در آن بنا خواهد شد، می‌فرماید خداوند لشکرها، و ریسمان اندازه‌گیری بر اورشلیم کشیده خواهد شد. باز ندا کن و بگو: خداوند لشکرها چنین می‌گوید: شهرهای من به سبب فراوانی بار دیگر گسترده خواهند شد؛ و خداوند بار دیگر صهیون را تسلی خواهد داد و بار دیگر اورشلیم را برخواهد گزید. زکریا ۱:۱۲-۱۷.

خواهر وایت «هفتاد سال» زکریا (هفتاد سال)، که طی آن اسرائیل باستانی واقعی در اسارت بابل واقعی بود، را مستقیماً با هزار و دویست و شصت سال از ۵۳۸ تا ۱۷۹۸، که طی آن اسرائیل روحانی (مسیحیان) در اسارت بابل روحانی (کاتولیسیم رومی) بود، متناظر می‌داند.

"کلیسای خدا بر روی زمین، در طول این دوره طولانی جفای بی‌امان، به همان‌سان واقعاً در اسارت بود که بنی‌اسرائیل در دوران تبعید در بابل اسیر بودند." پیامبران و پادشاهان، ۷۱۴.

در سال ۱۷۹۸، در پایان دوره هزار و دویست و شصت‌ساله، نخستین پیام از سه پیامی که در مکاشفه باب چهاردهم به صورت فرشتگان نشان داده شده‌اند، فرارسید. دومی در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ و سومی در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ فرارسید. تاریخی که با پرسش «تا به کی» نمادین شده است، از ۹/۱۱ تا قانون یکشنبه امتداد دارد و آن دوره زمانی در آغاز ادونتیسیم، در جنبش میلری، از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به صورت نمونه‌وار نشان داده شد. آن دوره به طور نمادین توسط یوحنا، نویسنده مکاشفه، در باب

دهم تصویر شده است، هنگامی که یوحنا طومار کوچک را می‌خورد که در دهانش شیرین بود، اما در شکمش تلخ شد.

و صدایی که از آسمان شنیده بودم بار دیگر با من سخن گفت و گفت: برو و کتابچه گشوده‌ای را که در دست فرشته‌ای است که بر دریا و بر زمین ایستاده است، بردار. و من نزد فرشته رفتم و به او گفتم: کتابچه را به من بده. او به من گفت: آن را بگیر و تمامش را بخور؛ شکمت را تلخ خواهد کرد، اما در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود. آنگاه کتابچه را از دست فرشته گرفتم و آن را خوردم؛ و در دهانم چون عسل شیرین بود، و همین که آن را خوردم، شکمم تلخ شد.

و به من گفت: باید بار دیگر در برابر بسیاری از اقوام و ملت‌ها و زبان‌ها و پادشاهان نبوت کنی. مکاشفه ۸:۱۰-۱۱.

تاریخی که یوحنا به تصویر می‌کشد با کتابی که خورده شد نمایانده می‌شود، زیرا خوردن نماد رسیدن میلی‌ها به درک پیام و تجربه آنان در اعلام آن پیام بود. از این رو، هنگامی که بلافاصله پس از بیان آن تاریخ به یوحنا گفته می‌شود که باید بار دیگر نبوت کند، آن نبوت مورد اشاره همان تاریخ ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ است. به یوحنا گفته می‌شود که تاریخ میلی‌ها از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ در تاریخ پایان ادونتیسیم تکرار می‌شود. به محض اینکه به یوحنا گفته می‌شود باید دوباره نبوت کند، به او گفته می‌شود هیکل را اندازه‌گیری کند.

و به من نی‌ای مانند عصا داده شد؛ و فرشته ایستاد و گفت: برخیز و هیکل خدا و مذبح و عبادت‌کنندگان در آن را اندازه بگیر. اما صحن بیرونی هیکل را از قلم بینداز، و آن را اندازه مگیر؛ زیرا به امت‌ها داده شده است؛ و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد. مکاشفه ۱:۱۱، ۲.

کاری که پس از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به جنبش ادونتیسیم سپرده شد، توسط یوحنا به صورت اندازه‌گیری یا بنای هیکل به تصویر کشیده شد، مطابق با وعده‌ای که در زکریا بیان شده که «طناب اندازه‌گیری بار دیگر بر اورشلیم کشیده خواهد شد» — زیرا خداوند «باز هم اورشلیم را برخواهد گزید». تاریخی که در آغاز ادونتیسیم با جنبش فیلادلفیه در ادونتیسیم میلی نمایان شد، در پایان ادونتیسیم با جنبش فیلادلفیه‌ی یکصد و چهل و چهار هزار تکرار می‌شود. در یاس بزرگ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، دوره‌ای زمانی که به صورت «ایام آواز فرشته هفتم» نمایانده شده است، آغاز شد.

لیکن در ایام آواز فرشته هفتم، هنگامی که به دمیدن آغاز کند، سر خدا، چنان‌که آن را به بندگان خود، یعنی پیامبران، اعلام کرده است، به انجام خواهد رسید. مکاشفه ۷:۱۰.

پیام برای پیروان میلر شیرین بود، هنگامی که نبوت زمانی اسلامی وای دوم دقیقاً همان‌گونه که آنان پیش از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ پیش‌بینی کرده بودند، تحقق یافت. این پیام در نومیدی بزرگ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ در درون تلخ شد. به محض اینکه یوحنا به تصویر کشیدن تاریخ ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ را به پایان می‌رساند، به او اطلاع داده می‌شود که باید همان کار (نبوت) را دوباره انجام دهد. سپس به او گفته می‌شود که اورشلیم را اندازه بگیرد، و وقتی چنین می‌کند، با نبوت زکریا درباره برگزیدن اورشلیم از سوی خداوند هم‌راستا می‌شود. از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به بعد، تاریخ نبوتی به‌عنوان «روزهای صدای فرشته هفتم» ارائه می‌شود. «روزهای» پیام (صدای فرشته هفتم (وای سوم) نمایانگر دوره‌ای از زمان است که در آن الوهیت مسیح به‌طور دائمی با انسانیتی که قرار بود همان صد و چهل و چهار هزار باشند، درآمیخته شود. آن کار به سبب شورش ۱۸۶۳ به تأخیر افتاد، و در ۱۱ سپتامبر، به صدا درآمدن فرشته هفتم (وای سوم) بار دیگر آغاز شد.

در تاریخ مقدس، خداوند اورشلیم را برگزید تا نام خود را در آن‌جا قرار دهد، و «نام» او شخصیت اوست. زکریا به اورشلیم و صهیون اشاره می‌کند آن‌گاه که می‌گوید: «من برای اورشلیم و برای

صهیون با غیرتی عظیم غیورم» و پس از آن: «خداوند هنوز صهیون را تسلی خواهد داد و باز اورشلیم را برخواهد گزید.» صهیون زمانی تسلی می‌یابد که روح‌القدس را که «تسلی‌دهنده» است دریافت کند. تسلی روح‌القدس در 9/11 آغاز شد، مطابق با دمیدن مسیح بر شاگردان پس از فرود آمدنش از دیدار با پدر پس از رستاخیزش. ظهور روح‌القدس در پنطیکاست به‌طور چشمگیری افزایش یافت. آن فصل با قیام یافتن قربانی نوبر آغاز شد و با قربانی نوبر پنطیکاست پایان یافت، زمانی که تمام جهان پیام را شنید.

تسلی دهید، تسلی دهید قوم مرا، خدای شما می‌گوید. با اورشلیم با دلجویی سخن بگویید و به او ندا دهید که جنگ او به پایان رسیده است، که گنااهش آمرزیده شده است؛ زیرا از دست خداوند برای همه گناهانش دوچندان دریافت کرده است. اشعیا ۴۱:۱، ۲.

یک صد و چهل و چهار هزار نفر هنگامی مَهر می‌شوند که «معصیت‌شان آمرزیده می‌شود». این درست پیش از قانون یکشنبه رخ می‌دهد، زیرا آنان به‌عنوان قربانی نخستینه پنطیکاست بر افراشته می‌شوند و افاضه بی‌حد و حصر روح‌القدس را، همان‌گونه که شاگردان در روز پنطیکاست نمونه‌اش را نشان دادند، دریافت می‌کنند. نم‌نم باران که از ۹/۱۱ آغاز شد، در قانون یکشنبه به ریزش کامل تبدیل می‌شود. در این تاریخ، از قربانی نخستینه ۹/۱۱ تا قربانی نخستینه در قانون یکشنبه، یک صد و چهل و چهار هزار نفر مهر می‌شوند و به‌منزله قربانی‌ای آماده می‌گردند تا از قانون یکشنبه تا ختم مهلت به‌عنوان نشانی برافراشته شوند. آن تاریخ به‌وسیله سه آیه نخست مکاشفه باب هجده که سقوط بابل را اعلام می‌کنند، نمایانده شده است؛ سقوطی که نماد کتاب مقدسی نمایانگر «دو برابر شدن» است.

و پس از این امور دیدم که فرشته‌ای دیگر، که قدرتی عظیم داشت، از آسمان فرود آمد؛ و زمین از جلال او روشن شد. و با صدایی نیرومند به شدت فریاد زد و گفت: بابل عظیم سقوط کرده است، سقوط کرده است، و مسکن شیاطین شده، و قرارگاه هر روح ناپاک، و قفس هر پرنده ناپاک و منفور. زیرا همه ملت‌ها از شراب خشم فحشای او نوشیده‌اند، و پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند، و بازرگانان زمین از فراوانی ناز و نعمت او توانگر شده‌اند. مکاشفه ۱۸:۱-۳

در سرتاسر کتاب مقدس، تکرار دوگانه عبارات یا واژه‌ها نشان‌دهنده تحقق کامل سقوط بابل در ایام آخر است. این نشانه‌ی آلفا و امگا است که همواره پایان چیزی را با آغاز همان چیز نشان می‌دهد. دو سقوط بابل با نمرود و بلشصر نمایانده می‌شود. نمرود آغاز بابل بود، زمانی که آن صرفاً «بابل» بود. سقوط نمرود نمایانگر سقوط بلشصر بود و پیام فرشته دوم و فرشته مکاشفه باب هجدهم این است که سقوط نمرود در آغاز بابل، سقوط بلشصر را در پایان نمایان می‌کرد، زیرا آلفا و امگا همواره پایان چیزی را با آغاز آن نشان می‌دهد.

برج نمرود به‌عنوان نمادی از سقوط او فرو ریخته شد و او تمثیل سقوط برج‌های دوقلو در ۱۱ سپتامبر بود. سقوط بلشصر همان «نوشته روی دیوار» بود که پایان سلطنت هفتادساله بابل را به‌عنوان نخستین پادشاهی پیشگویی‌های کتاب مقدس نشان می‌داد و بدین‌سان سقوط ایالات متحده را در پایان «هفتاد سال نمادین، مطابق با روزهای یک پادشاه» در اشعیا ۲۳ تمثیل می‌کرد؛ عبارتی که تاریخ ایالات متحده را از ۱۷۹۸ تا قانون یکشنبه نشان می‌دهد. نوشته روی دیوار بلشصر نمایانگر زمانی است که در زمان قانون یکشنبه، دیوار جدایی دین و دولت فرو می‌ریزد؛ نقطه‌ای که ششمین پادشاهی پیشگویی‌های کتاب مقدس به پایان می‌رسد، همان‌گونه که بلشصر در همان شب کشته شد. نوشته روی دیوار همان قانونی است که نوشته می‌شود و دیوار جدایی دین و دولت را در قانون اساسی برمی‌اندازد.

«تاریخی» که از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه و سپس تا پایان مهلت بشر و هفت بلای آخر ترسیم شده، همان دوره‌ای است که در کلام خدا با دو بار تکرار عبارات یا واژه‌ها نمادپردازی شده است. در آن دوره

روح القدس افاضه می‌شود: ابتدا به صورت پاششی از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه، و پس از آن افاضه کامل. روح القدس به وسیله مسیح به عنوان «تسلی‌دهنده» معرفی شده است؛ که وقتی بیاید، همه چیز را به قوم خدا نشان خواهد داد.

اما تسلی‌دهنده، که روح القدس است و پدر او را به نام من خواهد فرستاد، همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و هر آنچه به شما گفته‌ام، به یادتان خواهد آورد. یوحنا ۱۴:۲۶.

روح القدس از طریق «روغن طلایی»، که همان «باران» است و نیز «تسلی‌دهنده»، به صد و چهل و چهار هزار رسانده می‌شود. وقتی به عنوان «تسلی‌دهنده» معرفی می‌شود، این امر نشان‌دهنده تجلی ویژه‌ای از روح القدس است.

قوم خدا هرگاه شرایط انجیل را برآورده کرده‌اند، همواره از روح القدس برخوردار بوده‌اند؛ اما در زمان‌های احیای اصیل و مقدس، «چنان‌که در سالیان پیش»، هنگامی که برای یک جماعت تجلی ویژه‌ای از روح القدس رخ می‌دهد، روح القدس به عنوان تسلی‌دهنده معرفی می‌شود. از آن مهم‌تر، تسلی‌دهنده قوه حافظه آن جماعت را به کار می‌اندازد، زیرا او «همه چیز را به یادشان می‌آورد.» این امر تأیید می‌کند که افرادی که در آن تجلی مشارکت دارند، تجربه‌ای اصیل دارند؛ زیرا روح القدس در فعالیت‌های ذهنی آنان مشارکت می‌کند و روند اندیشیدنشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، هنگامی که «همه چیز را به یاد شما می‌آورد.»

حافظه انسان، به همراه دیگر مؤلفه‌هایی چون قوه دآوری، هوش، خرد و وجدان، سرشت برتر انسان را شکل می‌دهد؛ سرشتی که رسول پولس آن را «ذهن» می‌نامد. این سرشت برتر یا فکر جسمانی است یا فکر مسیح.

زیرا اندیشه نفسانی دشمنی با خداست؛ زیرا نه مطیع شریعت خداست و نه اساساً می‌تواند مطیع آن باشد. رومیان ۸:۷.

زیرا چه کسی فکر خداوند را شناخته است تا او را تعلیم دهد؟ اما ما فکر مسیح را داریم. اول قرنطیان ۲:۱۶

طبیعت فروتر، یا طبیعت جسمانی، از دستگاه‌های عصبی، عاطفی و هورمونی مرتبط با حواس تشکیل شده است؛ همان حواسی که «گذرگاه‌های جان» هستند. طبیعت برتر برای فرمان‌راندن بر طبیعت فروتر مقرر شده و از این‌رو به صورت دژی بازنمایی می‌شود؛ و این دژ پیوسته از سوی حواس (طبیعت فروتر) زیر حمله است و این حملات از طریق گذرگاه‌هایی که به دژ راه می‌دهند صورت می‌گیرد. در درون دژ طبیعت برتر، مرکز فرماندهی‌ای وجود دارد؛ همان‌که خواهر واپت آن را «ارگ» می‌نامد. ارگ، قدس‌الاقداص مقدس‌گاه است که به دو بخش اساسی تقسیم شده است. صحن، همان طبیعت جسمانی یا طبیعت فروتر است، و ورود به صحن و همچنین انتقال خون به قدس مستلزم عبور از پرده یا حجاب بود. صحن از دو سو با پرده‌ها محدود می‌شود.

از راهی تازه و زنده که او آن را برای ما از میان پرده، یعنی بدن او، گشوده است. عبرانیان 10:20

معبد به دو بخش تقسیم می‌شود: صحن و قدس. خود قدس نیز، همانند طبیعت برتر، به دو بخش تقسیم می‌شود. طبیعت برتر نیز به دو حوزه تفکیک می‌شود. یکی از آن حوزه‌ها به صورت «قدس» و دیگری به صورت «قدس‌الاقداص» نمایانده می‌شود. قدس نمایانگر فعالیت‌های ذهنی لازم برای کارکرد انسان است، اما قدس‌الاقداص محل ملاقات خدا و انسان است. قدس‌الاقداص تالار تخت خداست، و کسانی که تبدیل یافته‌اند با مسیح در جاهای آسمانی نشسته‌اند.

و ما را با هم برخیزاند و در جاهای آسمانی در عیسی مسیح با هم نشانند. افسسیان ۲:۶.

این آیه از بخشی برگرفته شده است که در آن، چند آیه پیش‌تر—اما کاملاً در همان جریان فکری—عیسی در جاهای آسمانی نشسته است، همان‌گونه که قوم او نیز در جاهای آسمانی نشسته‌اند.

که آن را در مسیح به عمل آورد، هنگامی که او را از میان مردگان برخیزاند و او را به دست راست خود در جاهای آسمانی نشانند. افسسیان ۱:۲۰.

مسیح و قوم او با هم در قدس‌الاقداص نشسته‌اند. مسیح قیام کرد و سپس در جاهای آسمانی نشست، و قوم او نیز برخیزانیده شده و در تالار تختِ قدس‌الاقداص نشانده شده‌اند. پولس خاطر نشان می‌کند که کسانی که در آیه ششم برخیزانیده شده‌اند، در آیه پیشین از گناه برخیزانیده شده‌اند.

حتی وقتی در گناهان مرده بودیم، ما را با مسیح زنده ساخت (به فیض نجات یافته‌اید) و ما را نیز با او برخیزاند و در جاهای آسمانی در مسیح عیسی با هم نشانند. افسسیان ۱:۵، ۶.

تحقق کامل آن بخش از افسسیان، دو شاهد مکاشفه‌ی یازده، یازده هستند که زنده می‌شوند و سپس به‌عنوان نشانه‌ای به آسمان بالا برده می‌شوند—و نیز تا در جاهای آسمانی نشانده شوند. در قدس‌الاقداص، دو شاهد انسانیت را در حضور بی‌واسطه‌ی خدا نمایندگی می‌کنند، و دلیل موجه نشستن ایشان در آنجا همان نشانی است که هر یک دارند. آن نشان، مهر خداست، و مهر خدا نشان می‌دهد که انسان با الوهیت یکی شده است، و آن مهر با این واقعیت نمایان می‌شود که تسلی‌دهنده، یعنی روح‌القدس، در قدس‌الاقداص طبیعت برتر «آنان» ساکن است. قدس‌الاقداص تالار تختِ خداست که در آن الهی و انسانی به هم پیوسته‌اند، و نمایانگر معبد انسانی‌ای است که طبیعت برترش شامل قدس‌الاقداصی است که در آن، هر دو، الوهیت و انسانیت، کنار هم بر مسند نشسته‌اند.

افاضه «تسلی‌دهنده» مهر و موم شدن صد و چهل و چهار هزار نفر است و نشانگر تغییری در تاریخ نجات؛ زیرا در آن زمان، کلیسا از کلیسای مجاهد به کلیسای پیروزمند تبدیل می‌شود. در آن زمان، از جنبش لائودکیه‌ای صد و چهل و چهار هزار به جنبش فیلادلفیایی صد و چهل و چهار هزار دگرگون می‌شود. در آن زمان، از تجربه کلیسای هفتم به تجربه کلیسای ششم دگرگون می‌شود و کلیسای ششم، میلریتی‌ها بودند. یکی از ویژگی‌های نبوی کلیسای ششم فیلادلفیا، چنان‌که در جنبش میلریتی تحقق یافت، این است که هرگز یک کلیسا نبود. آن تنها یک جنبش بود تا سال ۱۸۵۶، زمانی که هر دو وایت این جنبش را لائودکیه‌ای معرفی کردند. هفت سال بعد، کلیسای قانونی شکل گرفت.

تغییر نجات‌بخش در زمان قانون یکشنبه به صورت نمادین به وسیله‌ی تغییر نجات‌بخش در روز پنطیکاست نشان داده شد؛ رخدادی که آغاز خدمت مسیح به‌عنوان کاهن اعظم را رقم زد.

فیضان پنطیکاست پیام آسمان بود که آیین جلوس رهاننده به انجام رسیده بود. مطابق وعده‌اش، او روح‌القدس را از آسمان برای پیروان خود فرستاده بود، به نشانه اینکه او، به‌عنوان کاهن و پادشاه، تمامی اقتدار در آسمان و بر زمین را دریافت کرده و مسح‌شده قوم خویش بود. اعمال رسولان، ۳۸.

وقتی باران پسین در زمان قانون یکشنبه بی اندازه بر صد و چهل و چهار هزار نفر فرو ریخته شود، این «پیام آسمان» خواهد بود که کلیسای مجاهد به پایان رسیده و کلیسای پیروزمند فرا رسیده است. تاج‌گذاری مسیح در روز پنطیکاست در معبد آسمانی، نمونه مسح صد و چهل و چهار هزار نفر در زمان قانون یکشنبه است.

افاضه «پنطیکاستی» که نشان می‌داد مسیح همان «ممسوح» است، نمایانگر مسح او در مراسم افتتاح در آسمان بود، اما او در تعمیدش نیز مسح شده بود. تعمید او (9/11) تا پنطیکاست (قانون یکشنبه)،

سه سال و نیم پس از تعمیدش، به واسطه مرگ، دفن و رستاخیز واقعی اش (عید نخستین میوه‌ها) نیز بار دیگر نمایانده می‌شود. بنابراین 9/11 هم در تعمید او و هم در رستاخیز او بازنمایی می‌شود. رستاخیز نمادین او و رستاخیز واقعی اش آغاز دو خط نبوی را مشخص می‌کنند که هر یک در پنتیکاست پایان می‌یابد. هر دو تاریخ با رستاخیز قربانی نوبر آغاز می‌شوند.

اما اکنون مسیح از مردگان برخاسته و نوبر خفتگان شده است. زیرا چون مرگ به واسطه انسان آمد، قیامت مردگان نیز به واسطه انسان آمد. زیرا چنان‌که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. اما هر کس به ترتیب خود: مسیح، نوبر؛ سپس آنان که از آن مسیح‌اند در هنگام آمدن او. اول قرن‌تپان ۲۰:۱۵-۲۳

مسیح در رستاخیز خود، قربانی نوبر است و بدین‌سان آغاز «فصل پنتیکاست» را رقم می‌زند؛ فصلی که با قربانی نوبر پنتیکاست پایان می‌یابد. رستاخیز مسیح به منزله «جو» است و «گندم» کسانی‌اند که «پس از آن»، «در هنگام آمدن او از آن مسیح‌اند». آنان که «پس از آن» رستاخیز مسیح‌اند، همان «کسانی‌اند که در هنگام آمدنش از آن مسیح‌اند»؛ از این‌رو نمایانگر گردآوری نهایی جان‌های وفادار در پایان جهان‌اند، چنان‌که گردآمدن آن سه هزار جان در پنتیکاست نشان می‌دهد.

این آیه همچنین رستاخیز را از منظر مرگ مطرح می‌کند. مرگ با آدم آغاز شد و دامنگیر همه انسان‌ها می‌شود، اما این کار را «به» «ترتیب» انجام می‌دهد. در کتاب اعمال، پطرس ثبت می‌کند که وقتی کتاب یوئیل در آن زمان در حال تحقق بود، مردم می‌بایست گناهان خود را پیشاپیش به داوری بفرستند تا به هنگام آمدن زمان‌های تازه‌سازی از حضور تسلی‌دهنده، محو شوند. مسیح در آن زمان برای محو کردن گناه به کتاب‌های داوری نمی‌نگریست، زیرا داوری بیش از هزار و هشتصد سال در آینده بود.

اشاره به "هر کس به نوبت خود" با آدم آغاز می‌شود و بدین‌سان داوری مردگان را از زمان آدم تا زمانی که زمان‌های تازگی فرا برسند مشخص می‌کند. هنگامی که باران پسین فرا می‌رسد، داوری از مردگان به زندگان منتقل می‌شود. در دوره زمانی‌ای که آن آیه نمایندگی می‌کند (از قیام مسیح تا پنتیکاست)، از نوبر جو تا نوبر گندم، باران در خلال داوری زندگان می‌بارد و با فرود آمدن باران، پیامی که باران نماینده آن است، گندم را از زوان جدا می‌کند. در هنگام قانون یکشنبه، که همان پنتیکاست است، دیگر گندم با زوان آمیخته نیست و هدیه نوبر گندم، یعنی دو قرص نان تکان‌دادنی، برافراشته می‌شود. فرایند تطهیر از ۱۱ سپتامبر تا قانون یکشنبه نیز در ملاکی فصل سه نمایانده شده است، زمانی که پیام‌آور عهد لایوان را هم تطهیر و هم پالایش می‌کند و این کار را با "آتش" انجام می‌دهد. "آتش" نماد پیامی است، چنان‌که در پنتیکاست به صورت زبان‌های آتش نمایان شد. در تاریخ مورد بررسی، جدایی دو طبقه که صد و چهل و چهار هزار نفر را پدید می‌آورد — که همان دو قرص نان تکان‌دادنی نوبرهای پنتیکاست هستند — باید کاملاً پخته می‌شدند، زیرا تنها قربانی‌ای بودند که نشانی از گناه را در خود داشتند.

آن دو قرص نان جنبانندی با خمیرمایه بودند، و خمیرمایه نماد گناه است. آن خمیرمایه در آتش تنور نابود شد، چنان‌که با آتش پالاینده فرستاده عهد بازنمایی می‌شود. اشعیا در فصل بیست‌وهفتم مجادله‌ای را شناسایی می‌کند که در 9/11 آغاز می‌شود و آن را «روز باد شرقی» می‌نامد. این بخش می‌آموزد که کفار گناهان اسرائیل از رهگذر همان مجادله به‌جا آورده می‌شود. «مجادله» میان پیام راستین باران پسین و همه پیام‌های دروغین باران پسین موجود است. پیام «آتش» است، و «آتش» همان چیزی است که فرستاده عهد برای تطهیر و پالایش به‌کار می‌برد. مجادله بر سر پیام باران پسین، خمیرمایه را از تقدیمه نوبر گندم پنتیکاستی که در قانون یکشنبه برافراشته می‌شود، می‌زداید. یکصد و چهل و چهار هزار، همان تقدیمه نوبر گندم پنتیکاستی‌اند، که به واسطه عادل‌شمردگی خون

او و تقدیس شهادتِ خویش غلبه می‌کنند، زیرا هرچند این کلام است که تقدیس می‌کند، تنها هنگامی چنین می‌کند که کلام به صورت پیامی ابلاغ شود. ارائه پیام، به یکصد و چهل و چهار هزار امکان زیستن می‌دهد و ارائه یک پیام دروغین باران پسین مرگ پدید می‌آورد.

و آنان به وسیله خون بره و به سبب کلام شهادت خود بر او چیره شدند؛ و جان خود را تا پای مرگ دوست نداشتند. مکاشفه ۱۲:۱۱.

آن صد و چهل و چهار هزار نفر در چیره شدن، همان گونه که او چیره شد، از مسیح پیروی می‌کنند، زیرا بر اساس نبوت پیرو مسیح‌اند.

این‌ها کسانی‌اند که خود را با زنان نیالودند، زیرا باکره‌اند. این‌ها کسانی‌اند که هر جا بره برود، او را پیروی می‌کنند. اینان از میان آدمیان خریداری شدند تا به عنوان نوبرها برای خدا و برای بره باشند. مکاشفه ۱۴:۴.

در اینجا، در آیه چهار مکاشفه فصل چهارده، یکصد و چهل و چهار هزار نفر به عنوان «نخستینه‌ها» شناخته شده‌اند. آنان همچنین به عنوان «باکره‌ها» معرفی شده‌اند و الهام به ما خبر داده است که مثل ده باکره در متی فصل بیست و پنج، تجربه قوم ادونتیست را به تصویر می‌کشد. آنان نه تنها «باکره»‌اند، بلکه با «زن» آلوده نشده‌اند، زیرا فرایند آزمون و جداسازی‌ای که یکصد و چهل و چهار هزار نفر را پدید آورد، میان یکصد و چهل و چهار هزار نفر و «همه» ادیان کاذب تمایز برقرار کرد. «اینها» هر جا که بره برود از او پیروی می‌کنند، و چون پیشکش‌های نخستینه، باید در مرگ و دفن و رستاخیز او از مسیح پیروی کنند.

در مکاشفه باب یازدهم، آیه یازدهم، دو شاهدی که بناست همچون علمی برافراشته شوند، نخست کشته می‌شوند و سپس در سه روز و نیم، به عنوان قربانی نوبر، چنان که مسیح نیز بود، زنده می‌شوند. قربانی نوبر که همانا مسیح بود و هست، شامل ریخته شدن خون عهد برای فدیهدادن کسانی بود که با تجربه‌ای لائودکیایی ورشکسته شده بودند. در یک آیه (آیه چهارم) همه این خلاصه کوتاه از خطوط گوناگون نور نبوی مرتبط با صد و چهل و چهار هزار بیان شده است. و این در مکاشفه ۱۴۴ به دست پالمونی، شمارنده شگفت‌انگیز، مقرر گشته است. تکرار دوگانه در کتاب مقدس نمایانگر تاریخ باران آخر است و باران آخر همان جایی و زمانی است که تسلی‌دهنده بر قوم خدا افاضه می‌شود.

چه زیباست بر کوه‌ها قدم‌های آن که بشارت نیکو می‌آورد و صلح را اعلام می‌کند؛ که مژده نیک می‌آورد و نجات را اعلام می‌کند؛ که به صهیون می‌گوید: خدای تو سلطنت می‌کند! نگهبانان تو آواز خود را بلند خواهند کرد؛ آنان با هم، یک صدا خواهند سرود؛ زیرا چشم در چشم خواهند دید، آنگاه که خداوند صهیون را باز آورد. ای ویرانه‌های اورشلیم، بانگ شادی برآورید و با هم بسرایید؛ زیرا خداوند قوم خود را تسلی داده و اورشلیم را رهانیده است. خداوند بازوی مقدس خود را در برابر چشمان همه قوم‌ها برهنه ساخته است؛ و همه اقصای زمین نجات خدای ما را خواهند دید. بروید، بروید؛ از آنجا بیرون آید؛ هیچ چیز ناپاک را لمس نکنید؛ از میانش بیرون آید؛ پاک باشید، ای حاملان ظروف خداوند. اشعیا ۵۲:۱-۷

صهیون H6726 همان H6725 است که به معنای «حس برجسته و نمایان بودن؛ ستونی یادبود یا راهنما - نشانه، عنوان، نشان‌راه» است. صهیون نماد بیرق صد و چهل و چهار هزار است و در این عبارت، آنان از پیش باران پسین را دریافت کرده‌اند، زیرا پیشاپیش بشارت صلح را منتشر و ارائه کرده‌اند. همچنین از نشانه‌های خاص آن این است که آنان «چشم در چشم» می‌بینند که نمایانگر شاگردان در پنتیکاست است، زیرا ده روز پیش از پنتیکاست دوره‌ای از یکپارچگی را نشان می‌دهد. خداوند «hath» (به نشانه گذشته بودن)، از پیش سه کار را برای کسانی که بشارت می‌آورند به انجام

رسانده است. او «قوم خود را تسلی داده»، «اورشلیم را رهایی بخشیده» و «بازوی مقدس خود را در برابر دیدگان همه امت‌ها آشکار ساخته» است.

او در ۱۱ سپتامبر قوم خود را "تسلی داد" و بدین‌سان آغاز فرایند آزمونی باب سوم ملاکی را نشان داد؛ فرایندی که در هنگام "قانون یکشنبه" به انجام می‌رسد، آنگاه که او بیرق قربانی‌های نخستینه را برمی‌افرازد، چنان‌که با "عریان ساختن بازوی مقدس خود در برابر چشمان همه امت‌ها" آن را نشان می‌دهد. او صد و چهل و چهار هزار تن را تسلی می‌دهد، رهایی می‌بخشد و سرافراز می‌گرداند. در ۱۱ سپتامبر او تسلی می‌دهد و فرایند تطهیر را آغاز می‌کند، که در آن قوم خود را رهایی می‌بخشد و سپس آنان را چون بیرقی برمی‌افرازد؛ یا چنان‌که ملاکی می‌گوید: "هدیه یهودا و اورشلیم پسندیده باشد" "چنان‌که در ایام قدیم."

و او چون پالاینده و پاک‌کننده‌ی نقره خواهد نشست؛ پسران لاوی را پاک خواهد کرد و آنان را همچون طلا و نقره پالایش خواهد داد، تا برای خداوند هدیه‌ای در پارسایی تقدیم کنند. آنگاه هدیه‌ی یهودا و اورشلیم برای خداوند پسندیده خواهد بود، چنان‌که در روزگار کهن و در سال‌های پیشین. ملاکی ۳:۳ و ۴.

ما بررسی‌های خود درباره «چه مدت» را در مقاله بعدی جمع‌بندی خواهیم کرد.

«بیل او در دست اوست، و خرمنگاه خود را به کلی پاک خواهد کرد، و گندم خود را در انبار جمع خواهد کرد.» متی ۱۲:۳. این یکی از زمان‌های پاکسازی بود. به واسطه سخنان حقیقت، گاه از گندم جدا می‌شد. چون چنان خودبین و خودعادل بودند که توبیخ را نپذیرند، و چنان دنیا دوست که زندگی فروتنانه را قبول نکنند، بسیاری از عیسی روی برتافتند. هنوز هم بسیاری همین کار را می‌کنند. امروز نیز نفوس همان‌گونه آزموده می‌شوند که آن شاگردان در کنیسه کفرناحوم آزموده شدند. وقتی حقیقت به دل می‌نشیند، می‌بینند که زندگی‌شان مطابق اراده خدا نیست. نیاز به تغییری کامل در خود می‌بینند؛ اما حاضر نیستند کار انکار نفس را بر عهده گیرند. پس وقتی گناهانشان بر ملا می‌شود خشمگین می‌شوند. رنجیده می‌روند، همان‌گونه که آن شاگردان عیسی را ترک کردند و زیر لب می‌گفتند: «این سخن سخت است؛ چه کسی می‌تواند آن را بشنود؟» آرزوی اعصار، ۳۹۲.